

"انتخابات خبرگان" کانون رویارویی ها

عزل وزیر کشور در مجلس

فراکسیون روحانیت مبارز و مولفه اسلامی، در مجلس شورای اسلامی، سرانجام طرح استیضاح وزیر کشور را در مجلس مطرح کرده و عبیدالله نوری را از وزارت کشور عزل کرد. محمد خاتمی، رئیس جمهور، بلافاصله طی حکمی، ضمن ستایش از دیدگاهها و کارنامی عبیدالله نوری، او را بعنوان معاون ریاست جمهوری در امور طرح های اجتماعی برگزید. آن استیضاح و این "برگماری"، بار دیگر صحنه کارزار کنونی بین ارتجاع مذهبی و جناح بازار در مجلس از یکسو و دولت خاتمی از سوی دیگر را برای مردم بیشتر روشن کرد. همین رویارویی آشکار موجب آن شد، تا در شب پیروزی تیم فوتبال ایران بر تیم فوتبال آمریکا و بیرون ریختن میلیونها ایرانی از خانه های خود، مردم ضمن پایکوبی و شادی، عکس های عبیدالله نوری را روی دست گرفته و ضمن حمایت از او، به رای مجلس اسلامی دهن کجی کنند!

ضمن آنکه همگان این برکناری را تلاش جناح طرد شده حکومت، برای سرهمبندی کردن مجلس خبرگان رهبری و اساسا بیم و هراس این جناح از این انتخابات ارزیابی کرده اند، دیدگاهها و تزلزل ناپذیری عبیدالله نوری در بیان دیدگاههایش درباره آزادی ها، که او را بتدریج به یکی از چهره های مورد علاقه عمومی مردم تبدیل کرده است، از جمله انگیزه های طرد شدگان انتخابات در تلاش برای دور کردن وی از صحنه سیاسی کشور بوده است. با این دیدگاهها باید بیشتر آشنا شد تا از انگیزه برکناری وزیر کشور، توسط طرد شدگان انتخابات بیشتر اطلاع یافت. این امر مهم است، زیرا نه با استیضاح و برکناری عبیدالله نوری جنبش مردم فروکش می کند و نه امثال او، با ترک مواضع خود می توانند نقش و جایگاهی در جنبش مردم داشته باشند. جبهه بندیهای بسیار جدی در میان روحانیون بلند پایه ایران، نشان می دهد، که امثال عبیدالله نوری ها، نه تنها در میان توده مردم پایگاه یافته اند، بلکه در میان روحانیون صاحب نام نیز اعتباری یافته اند، که نادیده انگاشتن آن ناممکن است. دیدگاهها و نظرات عبیدالله نوری را، برگرفته از آخرین سخنان و موضع گیریهای او، درآستانه طرح استیضاح و برکناری وی، در زیر می خوانید.

عبیدالله نوری:

من فکر می کنم ارزشهای اسلامی باید یک شاخصی داشته باشند و اینطور نباشد که اگر یک چیزی به نظرم رسید خوب است، آن را ارزش اسلامی بدانم و اگر بنظرم بد رسید آن را ضد ارزش معرفی کنم. اسلام دین زیبایی، عطاوت، رافت و رحمت است و دین مقابله با خشونت. اگر کسی اعتقاد دیگری از اسلام دارد باید آن را مطرح و در جلسات مناظره و میزگرد دربار آن صحبت کند.

عبیدالله نوری، وزیر کشور، که این سخنان را در نشست سراسری استانداران سراسر کشور در تهران بیان داشت، اضافه کرد:

«باید انتخابات خبرگان، انتخاباتی کاملا سالم و بی غل و غشی برگزار شود. استانداران و فرمانداران باید با صحت عمل و وظایف خود را دنبال کرده و نباید یک گروه از یک جناح حاکم بر انتخابات باشد. بنده موظف به تضمین سلامت انتخابات هستم و باید افرادی معتدل که هیچ وابستگی به هیچ گروهی نداشته باشند برای انجام انتخابات و صندوقها فعال شوند. اگر بناست از یک گروه بر صندوقها گمارده شوند، باید از افراد و گروههای مقابل نیز حضور داشته باشند، حداقل خاصیت این امر کنترل یکدیگر و تضمین سلامت انتخابات خواهد بود و این هم بر هیات های نظارت منسرب از سوی شورای محترم نگهبان و هم بر همه هیات های اجرایی انشاء الله ساری و جاری خواهد بود. مجددا تاکید می کنم سلامت انتخابات در گرو عدم مداخله و اعمال نظر صاحبان قدرت و گروههای ذی نفوذ می باشد. آراء مردم باید سالم قرائت شود و به این سو و آن سو کشیده نشود. مردم خود با حساسیت وجدیت مسائل را دنبال می کنند و آنچه که مصلحت اسلام و نظام و انقلاب و کشور هست، همان حادث

خواهد شد. این نمی شود که ما برداشتهای از دین داشته باشیم و بگوئیم اینها که ما می گوئیم قرآن است.

احزاب و وزارت کشور

وزیر کشور، همچنین در اجتماع دانشجویان دانشگاه طوس، نقطه نظرات خود را پیرامون گروه های فشار، اختیارات وزارت کشور، ورود به صحنه احزاب سیاسی و پرهیز از هرگونه چپ روی در مقابل راست روی ها گفت:

«... من از دانشجویان می خواهم تا اجازه ندهند با حرکت های تند و خشن آزادیهای مشروع لطمه ببینند. برخورد خشن و سوء استفاده از آزادی در جهت لایبالی گری دو روی یک سکه برای محدود کردن آزادیهای مشروع است. من از جمعاعات و مطبوعات و مردم می خواهم تا در بهره مندی از آزادی حرکتی خلاف انجام ندهند تا دستاویزی برای برخورد با حقوق ملت ایجاد نشود. باید ایده های خود را به گونه ای محقق کنیم که کمترین اشکال و اعتراض به دست مخالفین داده نشود، در مقابل باید در برابر برخوردهای تند نسبت های ناروا و انگهائی که زده می شود با متانت برخورد کرد.

وزیر کشور در پاسخ به یکی از دانشجویان در باره فعالیت احزاب گفت: «یک دستگاه اجرایی، یعنی وزارت کشور به لحاظ ظاهری مسئول است، اما در اختیارات محدود است. کمیسیون ماده ۱۰ پنج عضو دارد که دو عضو از قوه قضائیه، دو عضو از مجلس و یک عضو از وزارت کشور در آن است، اما پاسخگو وزارت کشور است!»

(نکته ای که بارها "راه توده" بر آن انگشت گذاشته و همه احزاب سیاسی داخل و خارج از کشور را به افشاگری پیرامون آن ترغیب کرده، آنست که ریاست این کمیسیون بر عهده اسدالله بادامچیان، دبیر اجرایی "مولفه اسلامی" است، که خود یک حزب تمام و کمال سیاسی در ایران است. شاید در تاریخ کم سابقه باشد، که دبیر اجرایی یک حزب، خود رئیس کمیسیون بررسی تقاضای فعالیت احزاب دیگر باشد!)

وزیر کشور درباره نهضت آزادی و فعالیت آن گفت: «برخی برداشتهای از قانون اساسی و قانون عادی این است که برای ایجاد حزب نیازی به مجوز نیست. وقتی وزارت کشور ناظر بر عملکرد و وضعیت احزاب است و برخی نیز معتقدند که نیاز به مجوز است که بنابراین برای حل اختلاف باید از شورای نگهبان سوال شود.»

درباره گروه های فشار، عبیدالله نوری گفت: «در خصوص تجمع دانشجویان دفتر تحکیم وحدت در دانشگاه تهران که به برخورد و تشنج انجامید، به دستگاه قضائی و نیروی انتظامی اسامی ۷۰ نفر را با فیلم تهیه شده از آنها دادیم تا پیگیری شود. او خطاب به دانشجویان اضافه کرد: "برای تامین آزادیها باید در انتظار چنین برخوردهای تندی بود. ما آماده ایم، شما نیز خود را آماده کنید!"

درباره تظاهراتی که آیت الله استادی در شهر قم و با بسیج جمعی از طلاب علوم دینی براه انداخت تا با کف زدن و سوت کشیدن مخالفت شده باشد، وزیر کشور گفت:

«... بر اساس آنچه که پرسیدم، حوزه علمیه ۳۰ هزار طلبه از پیرمرد ۹۰ ساله تا طلبه تازه وارد دارد، که اگر تمامی این افراد در راهپیمایی شرکت کرده باشند، تازه می شود ۳۰ هزار نفر، من نمی دانم چرا برخی مطبوعات (رسالت و کیهان) نوشتند ۴۰ هزار نفر. (در مطبوعات ایران، تعداد طلبه هائی که در این تظاهرات بسیج شده بودند و علیه دولت و وزیر کشور و وزیر ارشاد اسلامی شعار داده و خواهان استیضاح و برکناری آنها شدند، جمعا حدود ۵ هزار نفر اعلام شد. همین دو روزنامه به دروغ نوشته بودند که تمام درس حوزه ها بعلامت اعتراض به کف زدن و سوت کشیدن در مراسم سالروز دوم خرداد تعطیل شده بود، که بعدا این خبر کیهان و رسالت از سوی تمامی مراجع مذهبی قم تکذیب شد. همه اینها مقدمه ای بود برای طرح استیضاح وزیر کشور در مجلس اسلامی)

وزیر کشور در جمع دانشجویان گفت: (آیا کف زدن و سوت زدن مهمترین مساله عالم است که اینگونه به آن می پردازیم؟ ملت تمامی این شکردها را می داند و می داند که موضوع چیز دیگری است و متأسفانه اینها فکر می کنند که با این مسائل می توانند حل کنند!)

مجلس خبرگان همان مجلس "سنا" است؟

آیت الله امینی نایب رئیس مجلس خبرگان رهبری، در یک جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف شرکت کرد. وی که امام

در همین جلسه و در توجیه بی اعتباری برگزار شدن انتخابات آینده مجلس خبرگان، آیت الله امینی می گوید:

"...این که مردم در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس حضور و نقش بیشتری دارند، آن است که می خواهند نان و آبروی زیاد شود. رئیس جمهور یا نمایندگان مجلس برای مردم کارهایی انجام می دهند، اما کارهایی که خبرگان انجام می دهند به دردشان نمی خورد و برای آنها نان و آب نمی شود."

نایب رئیس مجلس خبرگان، که تصور کرده است، مردم، همچنان دوره ها و سالهای گذشته، نمی دانند رهبری در جمهوری اسلامی دارای چه امکانات و اختیارات گسترده ای است و چگونه با استفاده از همین اختیارات، طرد شدگان انتخابات اخیر ریاست جمهوری همچنان بر سر بنیادهای مالی- مافیائی "بنیاد مستضعفان"، "بنیاد شهید"، "کمیته امداد امام"، "تولیت آستان قدس رضوی"، "اوقاف" و... باقی مانده اند، فرماندهان نظامی علیرغم تهدید مردم به یورش نظامی بر سر جایشان مانده اند، رئیس توطئه گر توه قضائیه و مشاور توطئه گر ترش (اسدا) الله بادامچیان دبیر اجرایی حزب مولفه اسلامی) به همراه عاملین قتل عام زندانیان سیاسی و بازجوهای اوپن و گورهدشت و کمیته مشترک به خواست ۲۱ میلیون مردم ایران دهن کجی کرده و این توه را از کف نمی دهند، هیات رئیسه مجلس اسلامی، به بهانه داشتن اکثریت در مجلس اسلامی (درحالی که در اقلیت مطلق اجتماعی قرار دارند) سکان رهبری مجلس را همچنان در اختیار دارند و... کار مجلس خبرگان را بی اهمیت جلوه می دهد. مجلسی که رهبر کنونی جمهوری اسلامی را برگزیده است و طی ۸ سال رهبری او، جبهه ارتجاع بازار زیر علم حمایت از "دفاع از ولایت مطلقه فقیه" بر تمامی ارگان های حکومتی جنگ انداخته است.

در توجیه پنهان نگاه داشته شدن نقش مجلس خبرگان و اهمیت انتخابات آن، آیت الله امینی می گوید:

"... کاندیداهای انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، یا از خودشان و یا از کیسه بیت المال پول خرج می کنند، اما بیچاره نامزدهای انتخابات خبرگان که نه خودشان پولی دارند و نه نهادی که برای آنها پول خرج کند. در ضمن تبلیغات خبرگان به گونه ای نیست که افراد یکدیگر را خراب کنند، هر چند ضرورت دارد، در این زمینه جلدی تر برخورد کنیم و مثل انتخابات ریاست جمهوری اخیر که جوانان و بانوان برنده شدند، امید دارم که در انتخابات مجلس خبرگان هم اینها بیایند و ببرند..."

آیت الله جوادی آملی:

ما بر کار رهبری نظارت داریم!

این نوع پرسش و پاسخ ها، تنها با آیت الله امینی صورت نگرفته و سوال کنندگان نیز فقط دانشجویان دانشگاهها نیستند، بلکه بحث در حوزه های مذهبی و از جانب طلبه ها نیز مطرح است. و این نکته بسیار مهمی است که باید تا برگزاری انتخابات مجلس خبرگان آن را در نظر داشت. جالب است که بخشی از روحانیون حوزه های علمیه قم که دستشان در حکومت بند است، تلاش دارند با بسیج گروهی از طلاب قم در برابر دولت خاتمی، عملاً موضوع مجلس خبرگان رهبری را زیر سایه قرار دهند. این درحالی است که این انتخابات در حوزه های مذهبی بیش از هر انتخابات دیگری مطرح است و روحانیون و طلاب به نوعی خود را بیش از دیگر اقشار اجتماعی در آن سهیم می دانند!

همین است، که تلاش امثال آیت الله امینی برای کم جلوه دادن مجلس خبرگان و تبدیل آن به مجلس سنای شاهنشاهی راه بجائی نمی برد و نبرده است. جمعی از دانشجویان، با همان سوالات به سراغ امثال آیت الله هانی نظیر موسوی اردبیلی و یوسف صانعی رفته اند. اظهار نظر این گروه از روحانیون برعکس نظرات امثال آیت الله امینی است، که در همین شماره راه توده می خوانید. و این تازه جدا از نظر روحانیون صاحب نام اما جوان تری نظیر آیت الله بیات، و یا روحانیونی نظیر منتخب نیا و... است که صریح تر و بی پروا تر خواهان تشکیل مجلس خبرگانی با اختیارات منطبق با قانون اساسی برای نظارت بر کار رهبری و خارج ساختن آن از محلووه جناح بازار و ارتجاع مذهبی هستند. بنابراین، نه تنها "ولایت مطلقه فقیه" با مخالفت جدی روبروست، بلکه کنترل قانونی نحوه استفاده رهبر از اختیارات قانونی خویش نیز در دستور کار است، که در صورت مقاومت و مقابله با این خواست عمومی، جنبش مردم چاره ای جز یافتن راه حل های دیگر برای خاتمه بخشیدن به تسلط بازار و ارتجاع مذهبی بر رهبر و در واقع اعمال رهبری خود از طریق "رهبر" نخواهد داشت!

جمعه موقت قم نیز می باشد، در این جلسه با پرسش هائی روبرو شد، که از پاسخگویی صریح به آنها شانه خالی کرد. از جمله "نحوه انتقاد و بررسی کار رهبری". آیت الله امینی تلاش کرد تا مردم را نا آشنا به اهمیت مجلس خبرگان رهبری اعلام داشته و عدم شرکت احتمالی مردم در این انتخابات (در صورت فرمایشی برگزار شدن) را توجیه کند. درک بسیار ضعیف او از اوضاع جامعه، بیم و هراس از موقعیتی که در اختیار دارد و ترس از ورود در مباحثی که ارتجاع مذهبی و مافیائی حجتیه آنرا مرزهای ممنوعه اعلام داشته، در همین مصاحبه مشهود است. بخش هائی از این مصاحبه را در زیر می خوانید.

تفاوت دیدگاه های امثال وی با روحانیونی نظیر یوسف صانعی، که در همین شماره راه توده اظهارات او را نیز آورده ایم نشان دهنده فاصله گیری روز افزون دو نگرش به اوضاع جامعه ایران، از سوی روحانیون بلند پایه حکومتی است. دیدگاهی که خواب "سلطنت" تحت لوای "ولایت" را در سر دارد و بساط جمهوری و جمهوریت و انتخابات را می خواهد بپسواند یک مزاحم همیشگی از سر راه بردارد و دیدگاه دیگری که از این امر آگاه است و احساس می کند، اگر غفلت کند، موج بعدی سرکوب بر سر آنها فرود خواهد آمد.

این دیدگاه ها، تفاوت نظرها و چالش ها، بعنوان بخشی مهم از واقعیات و صف آرایی درون ایران باید باز شناخته شد و متکی به همه واقعیات، آن سیاستی اتخاذ شود، که بر اساس آن اهرم های قدرت از دست ارتجاعی ترین و غارتگرترین بخش حکومتی، بعنوان پیکان خیانت به انقلاب بهمین ۵۷ بیرون کشیده شود!

شرکت نایب رئیس مجلس خبرگان در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان، ادامه همان نقش و اهمیتی است که امروز، جنبش دانشجویی در کنار جنبش عمومی مردم ایران ایفاء می کند و نقش و اهمیت آن در حالی است که همگان خود را موظف به پاسخگویی به آن یافته اند!! همین جلسات پرسش و پاسخ، که ای بسا برای بدست آوردن دل دانشجویان نیز انجام می شود، قطعاً خود به ذرک عمیق تر از بینش سردمداران مواضع کلیدی در جمهوری اسلامی تبدیل خواهد شد. این حکم جنبش است!

آیت الله امینی، در جلسه پرسش و پاسخ خود، درباره این سوال "آیا جایگاه انتقاد از رهبری مجلس خبرگان است و یا عموم مردم هم می توانند از رهبر انتقاد کنند" از جمله گفت:

"... انتقاد از رهبری تعبیر خوبی نیست. خبرگان بر کارهای رهبری اشراف دارند که البته در این زمینه بیشتر از این نمی توانم توضیح بدهم..."

آیت الله ضمن شانه خالی کردن از پاسخ صریح به سوال دانشجویان، نظام ولایت فقیه را، نا خواسته، با نظام سلطنتی یکسان معرفی کرده و ادامه داد:

"... رهبری و ولایت فقیه در نظام ما یک جایگاه ویژه ای دارد که اصلاً اگر رهبری نباشد نظام نمی تواند اسلامی باشد. بنابراین رهبری از یک قداست خاصی برخوردار است که باید آن را حفظ کرد. خبرگان هم این قداست و جایگاه معنوی را حفظ می کنند، اما ممکن است گاهی برخوردی داشته و اشکالاتی بگیرد. البته با کمال ادب و ظرافت این کار را انجام می دهد، مردم هم اگر مطلبی و نقدی دارند می توانند به صورت کتبی آن را به دبیرخانه مجلس خبرگان بفرستند..."

آیت الله امینی ظاهراً تصور کرده است، دانشجویانی که این پرسش را در برابرش قرار داده اند، نمی دانند یکی از وظائف مجلس خبرگان عزل و برکناری رهبری و انتخاب یک و یا چند نفر به عنوان شورای رهبری است. مجلس مطیعی که او ترسیم می کند، در حد همان نقشی است که مجلس سنای شاهنشاهی در برابر اعلیحضرت همایونی ایفاء می کرد و البته هروقت یکی از اعضای آن (مثل شریف امامی) گنده تر از دهانش لقمه ای را بر میداشت نیز یا خانه نشین می شد و یا دق مرگ!

یکی دیگر از دانشجویان پرسیده است: «باتوجه به وظیفه نظارت مستقیم خبرگان بر رهبری، نظر شما در باره گفته رهبر انقلاب در جلسه پرسش و پاسخ مسجد دانشگاه تهران که وظیفه خبرگان را فقط انتخاب رهبر دانسته اند چیست؟»

آیت الله امینی پاسخ داده است:

«درست است که خبرگان در طول سال یک جلسه بیشتر ندارد ولی کمیسیونهای واقعا فعال هستند. بخصوص کمیسیون هیات تحقیق که ماهی یکبار جلسه دارد و در رابطه با اجرای اصل ۱۱۱ قانون اساسی (که اشعار می دارد هرگاه رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری از انجام وظایف قانونی رهبری ناتوان شد یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل یکصد و نهم گردد از مقام خود برکنار خواهند شد، تشخیص این امر بر عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است...) فعالیت می کند.»

در چارچوب همین مباحث و کشاکش‌های آشکار و پنهان برای تعیین تکلیف مجلس خبرگان و بخشیدن هویت واقعی به آن است، که طلاب قم، آیت الله جوادی آملی، یکی از اعضای کنونی مجلس خبرگان و از اعضای شورای نگهبان قانون را به قبول پرسش و پاسخ وادار کرده‌اند؛ او نیز در برابر اعتراض مردم و دانشجویان و طلاب به غیر کنترل بودن رهبر و رهبری، مدعی کنترل وی شده است. این تازه در حالی است که مردم خود این نهاد کنترل کننده را در برابر خواست دهها میلیون مردم ایران بازشناخته‌اند و تغییر ترکیب آنرا از طریق انتخابات مجلس خبرگان خواهند!

آیت الله جوادی آملی:

"مجلس خبرگان" بر کار رهبری نظارت دارد!

* آیت الله جوادی آملی از موقعیت کنونی خواهر زاده هایش، یعنی "علی لاریجانی" در سرپرستی تلویزیون، محمد جواد لاریجانی در مذاکرات با انگلیسی ها و... دفاع می کند و در جریان این دفاع، چاپلوسی از "علی خامنه ای" را تا حد اعلام زندگی او به زندگی امام ها نیز پروائی ندارد!

آیت الله جوادی آملی، که سخنرانی تحریک آمیز او در جریان تظاهرات نفرت انگیز قم و یورش به خانه آیت الله منتظری بر اعتبار در حوزه های مذهبی بشدت لطمه زده، به نوشته روزنامه سلام، در جمع طلاب و فضایی قم به سوالات مطرح پیرامون اختیارات رهبری و کنترل امر رهبری پاسخ گفته است. پاسخ های آیت الله جوادی آملی، نوع سوالات را در خود مستتر دارد! تردید نیست که اگر در حوزه های مذهبی فشاری وجود نداشت، امثال جوادی آملی پس از ۱۹ سال ناچار نبودند درباره اختیارات رهبر و ضرورت کنترل این اختیارات به کسی توضیح بدهند!

جوادی آملی گفته است: «... اکنون رهبری دارای یک زندگی امام گونه می باشد و یک هیات تحقیق از سوی خبرگان رهبری نیز بر کارهای رهبر نظارت می کنند...»

آیت الله جوادی آملی، که توضیح نداده است زندگی امام گونه دیگر چه نیازی به کنترل دارد، در واقع ناچار شده است برای رفع شک و سوال طلاب و فضلا همان استدلالی را مطرح کند که آیت الله امینی به لفظ دیگری مطرح کرده است. این در حالی است، که علی لاریجانی سرپرست کنونی رادیو تلویزیون حکومتی و محمد جواد لاریجانی، نماینده مجلس و طرف مذاکره با انگلیس ها در لندن و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری (بخوان گزارش دهی به مقامات انگلیسی و جلب حمایت آنها از ناطق نوری) هر دو خواهر زاده های آیت الله جوادی آملی هستند. او نیز در اعلام زندگی امام گونه رهبر کنونی جمهوری اسلامی، در واقع از ابقای پست و موقعیت خواهر زاده های خود دفاع کرده و بر پایداری رهبر کنونی جمهوری اسلامی در برابر خواست بیش از ۲۰ میلیون جمعیت ایران که خواهان همسویی برنامه های رادیو و تلویزیون با ریاست جمهوری هستند مهر تأیید می زند.

برای ما آنچه که اهمیت دارد، نه نظرات امثال آیت الله جوادی آملی، بلکه توجه به آن فشار اجتماعی است که امثال او را پس از ۲۰ سال به پاسخگویی ناچار ساخته است. آنها می دانند که ادامه این بحث، به اختیارات کنونی شورای نگهبان و بررسی عملکرد آن در جهت دفاع از منافع بازار، تجار و غارتگران، تصویب قوانین ارتجاعی و جلوگیری از اجرای اصول اقتصادی مندرج در قانون اساسی خواهد انجامید! سیری که اگر اکنون و در شرایط مسالمت آمیز کنونی پیش نرود، جنبش مردم راه های دیگری را برای پیشبرد آن خواهد یافت!

این نیز روی دیگری از همان شناخت از ریشه مسائل است که آن خواننده عادی روزنامه سلام درباره گروه های فشار و کارکنی ها در برابر دولت خاتمی عنوان کرده است و ما آنرا در بالا نقل کردیم. درد امثال آیت الله جوادی آملی نیز "ولایت" و "رهبر" و "ولایت مطلقه" و این نوع بهانه ها نیست، درد همه آنها دفاع از موقعیت سیاسی و اقتصادی و مذهبی خویش در حکومت است و علی خامنه ای نیز از نظر آنها تا لحظه ای زندگی پیامبر گونه دارد! (۱) که سخنگو و مجری منویات آنها باشد، در غیر اینصورت چاقوآرانی که در نماز جمعه تهران علیه هاشمی رفسنجانی شعار دادند به آسانی و یک شبه زبان را گردانند و علیه علی خامنه ای شعار خواهند داد! تمام بحث برای شناخت همین واقعیت است، که متأسفانه در مهاجرت و توسط مهاجرین سیاسی آنگونه درک نمی شود که توسط توده مردم (حتی طلاب حوزه های مذهبی) درک می شود.

تظاهرات ضد دست و سوت!

تظاهرات طلبه های قم، در مخالفت با کف زدن و سوت کشیدن در مراسم سالگرد دوم خرداد، در دانشگاه تهران را، آیت الله استادی سازمان داد. آیت الله استادی همان روحانی عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است، که عضو دیگر آن، یعنی آیت الله مسعودی، در جریان انتخابات ریاست جمهوری نقش توطئه گرانه اش را در فریب دیگر اعضای این مجمع افشا کرد.

آیت الله مسعودی در نامه خود (که در روزنامه سلام منتشر شد و همان زمان راه توده نیز آنرا منتشر ساخت)، نوشت که آقایان رهبران مرتلفه اسلامی (در راس آنها حبیب الله عسگرآلادی)، به همراه حاج آقا یزدی (آیت الله یزدی، رئیس قوه قضائیه) و آقای استادی (همین آیت الله استادی که حالا طلبه ها را به راهپیمایی علیه دولت وادار کرده است) آمدند و گفتند جلسه کنیم. عده ای از اعضای جامعه ۱۳-۱۴ نفر آمدند و نشستیم. آقای عسگر آلادی گفتند که آقای موسوی می خواهد کاندید ریاست جمهوری شود. اگر او رئیس جمهور شود، اقتصاد ما خراب می شود. (توجه کنید که همه بحث بر سر اقتصاد و بهم خوردن موقعیت بازار در حکومت بوده است). همه باید جمع شویم و از آقای ناطق حمایت کنیم. آن جلسه به مفاهمه رسیدیم. آقایان برگشتند تهران اما آقای استاد و حاج آقا یزدی ماجرا را پی گرفتند و آن اعلامیه را بنام جامعه مدرسین دادند که غلط بود، چون همه با آن موافق نبودند!

آیت الله استادی "که از بعد از درگذشت آیت الله خینی، حوزه مذهبی قم را به نیابت از حکومت در اختیار گرفته، از وابستگان شناخته شده "حجتیه" است و همه روحانیون ایران از این وابستگی اطلاع دارند.

آیت الله صانعی:

بگذارید حرفم را بزنم!

آیت الله یوسف صانعی، از جمله روحانیون همکار آیت الله خینی، در سالهای اول پیروزی انقلاب است، که جان به سلامت برده و قربانی موج ترورها در جمهوری اسلامی نشده است. از او بعنوان روحانی صاحب اعتبار در حوزه علمیه قم نام برده می شود و به همین دلیل نیز، روزنامه های وابسته به ارتجاع و بازار علیرغم مخالفت و دشمنی که با او دارند، سکوت در برابر او را به موضع گیری نسبت به وی ترجیح می دهند. این سیاستی است که در برابر آیت الله موسوی اردبیلی نیز اجرا می شود. آیت الله صانعی از جمله حامیان آشکار دولت خاتمی و مخالف فشارهایی است که به آیت الله منتظری وارد می آید. در واقع از میان روحانیون مسن و صاحب نام و صاحب اعتبار که از دولت و محمد خاتمی حمایت می کنند غیر از یوسف صانعی، موسوی اردبیلی، طاهری (امام جمعه اصفهان)، آیت الله نور مفیدی است، که امام جمعه گرگان است. حضور این روحانیون در جبهه دولت، تاکنون بسیاری از ترندهای ارتجاع مذهبی برای جو سازی علیه دولت در مراکز مذهبی را خنثی ساخته است. در آستانه انتخابات مجلس خبرگان، آشنائی با برخی دیدگاه های این گروه از روحانیون، که در ترکیب کاندیداهای خبرگان رهبری قرار خواهند داشت، ضروری است. آیت الله صانعی، که مطبوعات ایران از او با عنوان "آیت الله العظمی" نام می برند، اخیراً در جریان درس خارج خود (به همان شیوه که آیت الله منتظری در درس خارج خود مطالبی را در ارتباط با رهبری و ولایت فقیه مطرح کرد) گفته است:

«... ما در بیست سال گذشته هزاران مشکل داشته ایم، مشکلات که مربوط به این دولت نیست که ۲۰ میلیون رای مستقیم و غیر مستقیم دارد. امروز مردم ما از رشد و آگاهی بالایی برخوردارند... قاضی باید بر حسب قانون حکم کند و حتی فقیه علی الاطلاق نیز باید طبق قانون حکم کند. نباید اینطور باشد که یک قاضی بخاطر قاضی بودنش جان من در اختیارش باشد: هر چند فقیه تحصیل کرده و محترم باشد اما قانون و ملت از او محترم ترند. باید بر اساس آنچه در قانون اساسی است عمل کنیم تا قانون اساسی محترم بماند، چرا که امروز برخلاف قانون اساسی عمل کردن به مصلحت نظام نیست. چند اصل قانون اساسی، منجمله اصل جمهوریت نظام قابل تغییر نیست.

(در همین شماره اخبار مربوط به زمزمه های تدارک های ارتجاع بازار برای حذف جمهوریت و جلوگیری از تکرار انتخابات را بخوانید)

سخنرانی محمد خاتمی و جنجالی صادر شده است که جناح طرد شده انتخابات و ستاد توطئه علیه دولت، به بهانه سوت زدن و کف زدن جوانها برآه انداخت.

در این اطلاعیه آمده است:

«... سرمایه بزرگ اعتماد و محبت بی شائبه ملت و خصوصاً جوانان به خاتمی عزیز که در ابراز احساسات خالصانه و بی سابقه و فارغ از ریا کاری، چاپلوسی و بت تراشی های معمول، خود را آشکار ساخت، نعمت سترگی است که خداوند متعال به آقای خاتمی ارزانی داشته است و شکر این نعمت جلیل جز با کوشش پیگیر و تلاش مقتدرانه رئیس جمهور برای اجرای برنامه هایش امکان پذیر نخواهد بود... آیا حمله جمعی گستاخ بی ادب به جوانان این مرز و بوم و به خاک و خون کشیدن تجمع قانونی آنان، حرمت شرعی ندارد. آیا شکستن حریم مرجعیت و فقاقت و امامت به عالمان و بزرگان که امروزه به وفور توسط بعضی از مدعیان جاهل صورت می گیرد، منع شرعی ندارد؟! (در اشاره به آنچه با آیت الله منتظری می شود) آیا وجود شکنجه های قرون وسطائی در زندانها از نظر آقایان واجد اشکال شرعی نیست؟!... آقایانی که از انتشار یکی دو نشریه که کاملاً هم در چارچوب قانون مطبوعات مصوب مجلس شورای نگهبان فعالیت می کند اینگونه احساس ضعف و درماندگی فکری می کنند و به هراس و وحشت افتاده و به خشم آمده اند، چگونه داعیه رهبری و هدایت جهان بشریت را در سر می پروراند؟!»

در آستانه انتخابات مجلس خبرگان، کدام روحانیون با جنبش مردم همگامی نشان می دهند و کدام روحانیون در برابر آن قرار دارند؟

صف آرائی ها و جبهه بندی ها در میان روحانیون!

مجمع روحانیون مبارز، که "محمد خاتمی" بعنوان یکی از رهبران آن به ریاست جمهوری رسیده است، در زمان حیات آیت الله خمینی و با موافقت و توصیه او، از درون جامعه روحانیت مبارز انشعاب و اعلام استقلال کرد. شاید بتوان گفت، که این گروه از روحانیون، بدین ترتیب حسابشان را از روحانیونی جدا کردند، که بر قشریت مذهبی پای می فشردند، با نظرات اقتصادی آیت الله خمینی مخالف بودند و نظرات او در باره احکام قانونیه را در طول دولت مهندس موسوی تأیید نمی کردند. بدین ترتیب، در جامعه روحانیت مبارز، آیت الله هاشمی نظیر خزعلی، مهدوی کنی، امامی کاشانی، جنتی، موحدی کرمانی، موحدی ساوجی و حجت الاسلام هاشمی نظیر ناطق نوری باقی ماندند و روحانیونی نظیر موسوی اردبیلی، خلخالی، کروبی، محتشمی، خوئیینی ها، بیات، خاتمی، هادی خامنه ای (برادر علی خامنه ای) از آنها جدا شدند. در ترکیب رهبری جامعه روحانیت مبارز، علی اکبر هاشمی رفسنجانی و علی خامنه ای نیز باقی ماندند و با مجمع روحانیون مبارز همراه نشدند.

روحانیت مبارز، در کنار "موتلفه اسلامی" و شبکه مافیائی "حجتیه"، بشدت با برنامه های اقتصادی میرحسین موسوی مخالف بودند و خواهان برکناری او از این سمت بودند. در جریان مجلس سوم، از سوی این گروه کوشش بسیار برای برکناری موسوی و جمع کردن بساط توزیع کوپنی کالا و کنترل دولت بر صنایع و صادرات و واردات به عمل آمد، اما آیت الله خمینی زیر بار ترف و تنها پس از درگذشت او بود که روحانیت مبارز و شورای نگهبان به این هدف دست یافتند. چند رویداد بسیار مهم در این دوران ثبت است. نخست جریان شکل گیری اقلیت و فراکسیون مخالف دولت و مخالف نظر آیت الله خمینی برای ابقای میرحسین موسوی در سمت نخست وزیری، که در جریان رای گیری نسبت به وی و کابینه اش در مجلس، مشخص شد، آنها یک فراکسیون ۹۹ نفره بودند. این فراکسیون، که اعضای باقی مانده آن، اکنون بر ضرورت

صانعی اضافه می کند: «نمی توانیم مردم را از قانون اساسی حذف کنیم. حذف مردم یعنی استبداد و نابودی اسلام. دشمن مترصد این است که مردم پشتیبان مسئولان نباشند تا مقاصد شوم خود را عمل نماید. اگر شخصی به تضعیف قانون اساسی پردازد، معلوم می شود که اگر ادعای ملی بودن هم دارد، اعتقادی به ملیت ندارد. تمام آنچه در قانون اساسی آمده شرح است، اما تمام شرح قانون اساسی نیست. عده ای می گویند می ترسیم ولایت فقیه ضربه بخورد. نمی دانم از چه می ترسند؟ شما برخوردت بترس نه بر ولایت فقیه. تا صانعی ها نمرده اند به ولایت فقیه در این مملکت ضربه نمی خورد. هنوز فرزندان انقلاب هستند. اسلام دین آزادی، قانون و شرع است. در اسلام اصل بر حریت است چنان که در برخی روایات آمده است که انسان آزاد آفریده شده است. در اسلام استبداد و ستم و چماق وجود ندارد... حوزه باید با مردم باشد، حوزه به هیچ کسی وابسته نیست، ما مرهون دعاگوئی مردمی هستیم که حوزه را اداره کرده و می کنند. حوزه به هیچ سرمایه، تجارتخانه و کارخانه ای وابسته نیست. تقاضای من این است که اجازه بدهند مثل اینجانب که دهها سال در حوزه تلاش کرده ام بتوانم حرف و نظر خودم را بیان کنم. من نمی گویم اظهار نظرها را باید محکوم کرد، بلکه حرف ما این است که کسی که حتی یکبار مثلاً کتاب جواهر را نخواند باید در حد آگاهی خودش اظهار نظر کند. با اظهار نظرمانی که ممکن است خام باشد، حتی مانع کار منطقی و علمی و اصولی بنده نیز می شوید. به مسئولان محترم نیز تاکید کرده ام که ارتباطشان را با حوزه و بزرگان آن بیشتر کنند.»

مجمع مدرسین حوزه علمیه قم تشکیل شد!

مجمع مدرسین حوزه علمیه قم تشکیل شده است. این تشکل، همانند اقلیت کنونی مجلس اسلامی، نام "مجمع مدرسین حوزه علمیه قم" را انتخاب کرده است. این نام به نام "مجمع روحانیون مبارز" نیز شبیه است که متعلق به روحانیون وابسته به جناح خط امام است. اقلیت حامی دولت در مجلس اسلامی نیز "مجمع حزب الله مجلس" نامگذاری شده است. حدس زده می شود که امثال آیت الله صانعی، آیت الله اردبیلی و برخی دیگر از مراجع حامی دولت خاتمی جزو این مجمع باشند و با نزدیک تر شدن موعد برگزاری انتخابات خبرگان، این صف بندی ها بازهم دقیق تر شود.

بندبال تظاهراتی که عوامل حجتیه و موتلفه اسلامی، به همت و ابتکار آیت الله استادی ترتیب دادند و بنام همه روحانیت اعلامیه علیه وزیر کشور و وزیر ارشاد اسلامی صادر کردند، دو تشکل جدید مذهبی در ابران اعلام موجودیت کرد. یکی از این دو تشکل، مجمع مدرسین حوزه علمیه نام دارد، که در واقع انشعابی است از جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که آیت الله رضا استادی و مکارم شیرازی و فاضل لنکرانی و امینی گرداننده آن محسوب می شوند و با جامعه روحانیت مبارز و موتلفه اسلامی همسو هستند.

درحال حاضر یک خط، همان است که آیت الله امینی تشریح کرده و ما در بالا آنرا آوردیم و خط دیگر همان است که صانعی عنوان کرده و آنرا نیز در بالا خواندید.

گمال می رود که کشاکش اساسی در جریان بررسی صلاحیت کاندیداها، توسط شورای نگهبان تشدید شود. اخیراً حجت الاسلام کروبی، رئیس دوره سوم مجلس اسلامی و دبیر کنونی مجمع روحانیون مبارز، در اعتراض به نظارت استصوابی شورای نگهبان بر انتخابات خبرگان رهبری، طی نامه ای به آیت الله امینی، از وی خواسته بود که مجلس خبرگان خود چاره ای برای این وضع بیاندیشد، چرا که خطر رد صلاحیت ها و کناره گیری مردم از شرکت در انتخابات خبرگان جدی است. او تاکید کرده است، که اعضای شورای نگهبان همگی وابسته به یک خط (روحانیت مبارز و موتلفه اسلامی) هستند و خودشان نیز کاندیدای مجلس خبرگان. چگونه یک کاندیدا می تواند صلاحیت یک کاندیدی دیگر را بررسی کند؟

آیت الله امینی، این خواست حجت الاسلام کروبی را طی نامه ای رد کرد و بندبال آن مجمع مدرسین حوزه علمیه قم اعلام موجودیت کرد!

تشکل دیگری که اعلام موجودیت کرده است، "کانون همبستگی پیروان خط امام" است، که ظاهراً جبهه ای از نیروهای چپ مذهبی است. این تشکل در نخستین اطلاعیه خود که در برخی مطبوعات داخل کشور (از جمله روزنامه سلام) منتشر شد، برای نخستین بار و با صراحت مسئله اعمال شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی را مطرح ساخت. این اعلامیه در ارتباط با مراسم سالگرد دوم خرداد در دانشگاه تهران،

صلاحیت شده و به گوشه خانه هایشان رانده شدند. این تصفیه و رد صلاحیت، حتی شامل حال حجت الاسلام مهدی کروبی نیز شد، که خود ریاست مجلس سوم را طی چهار سال و در حیات آیت ا. الله خمینی برعهده داشت!

با تشبیه بیشتر موقعیت "علی خامنه‌ای" بعنوان رهبر جمهوری اسلامی و جانشین آیت ا. الله خمینی، و تسلط روحانیت مبارز و مولفانه اسلامی بر ارکان قوای سه گانه مجریه، مقننه و قضائیه، دامنه تصفیه‌ها شامل حال روحانیون صاحب نام و سابقه‌ای نظیر آیت ا. الله موسوی اردبیلی، آیت ا. الله یوسف صانعی نیز شد، که قوه قضائیه را در اختیار داشتند و در شورای نگهبان قانون اساسی حضور داشتند. بدین ترتیب، "علی اکبر ناطق نوری"، که همگان او را رهبر فراکسیون ۹۹ نفره مجلس می‌شناختند و یکبار در مجلس استیضاح شده بود، به ریاست همین مجلس، در دوره چهارم رسید! آیت ا. الله یزدی، از رهبران جامعه روحانیت مبارز قوه قضائیه را در اختیار گرفت و تغییر ترکیب اداری و رهبری قوه قضائیه را به وابستگان به مولفانه اسلامی و حجتیه سپرد. امثال موسوی خویینی‌ها که دادستان کل بود و موسوی اردبیلی که رئیس دیوان عالی کشور (نقشی شبیه رئیس قوه قضائیه) خانه نشین شدند و "اسدالله بادامچیان" دبیر اجرایی مولفانه اسلامی، مشاور عالی رئیس قوه قضائیه شد! هاشمی رفسنجانی نیز، کادر دولت میرحسین موسوی را به بهانه عدم ضرورت سیاسی بودن کابینه کنار گذاشت و در پیوند و اتحاد با روحانیت مبارز و مولفانه اسلامی دولت "تعدیل اقتصادی" را تشکیل داد!

بدین ترتیب، سران، رهبران و اعضای "مجمع روحانیون مبارز"، همگی طرد شدند، اعضای دولت موسوی خانه نشین شدند، کادر قضائی کشور در اختیار حجتیه و ارتجاع مذهبی گذاشته شد، و دوران اجرای بی چون و چرای برنامه جهانی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در جمهوری اسلامی آغاز شد، که برجسته ترین نشانه‌های دولتی آن، چند ده میلیارد بدهی جهانی، رشد بورژوازی بوروکراتیک نوپا، فربه شدن تجار و تسلط اقتصاد تجارتمندی (واردات و مصرف) بر کشور بود. نشانه‌های اجتماعی این روند نیز فقر ۸۰ درصدی مردم ایران، گرانی، تورم، فساد، رشد مافیای مالی-سیاسی، رشوه، ترویج فرهنگ پول پرستی در جامعه و پایمال شدن شناخته شده ترین ارزش‌های فرهنگ کهن جامعه ایران در برابر فرهنگ "تجارت" و "پول" شد!

این اشارات بسیار گزرا، که تنها می‌تواند نقش مرور و یاد آوری رویدادهای پشت سر مانده را داشته باشد، امروز، از چند نظر بسیار با اهمیت است:

از یکسو بدلیل:

- تشدید و آشکار شدن صف بندی بسیار جدی در میان روحانیون،
- مرور دوباره دلالت برکناری توطئه آمیز آیت ا. الله منتظری از جانشینی آیت ا. الله خمینی توسط توده مردم؛
- گسترش این اندیشه در جامعه، که رهبر جمهوری اسلامی باید پاسخگوی مردم باشد؛
- جستجوی مردم برای یافتن دلیل تقویت جناح ارتجاع-بازار" در طول رهبری علی خامنه‌ای؛
- نزدیک شدن زمان برگزاری انتخابات مجلس خبرگان رهبری و توجه روز افزون مردم به نقش این مجلس؛
- توطئه‌های رنگارنگی که طرد شدگان انتخابات در طول یکسال اخیر علیه دولت خامنه‌ای به اجرا گذاشته و مردم را بسیار بیش از گذشته هوشیار و آگاه کرده است؛
- توجه مردم به اختیارات رهبر و یافتن دلیل باقی ماندن توطئه کنندگان علیه نتایج انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم، بر سر پست های خود؛
- دقت و کنجکاوی مردم نسبت به نقش انجمن حجتیه در ایران و "مولفانه اسلامی" در نقش سازمان علنی حجتیه (۲) و یک سلسله عوامل دیگر

از سوی دیگر:

- ضرورت دقت در موضع گیریهای سیاسی-اقتصادی امروز وابستگانه متنوع و گسترده چپ مذهبی (اعم از معمم و یا مکلا)؛
- درک موقعیت و تنگنایی که امروز آنها در آن قرار دارند؛
- آگاهی از فاصله گیری و یا عدم فاصله گیری آنها نسبت به موضع گیری‌های نادرست آنها پیرامون نیروهای متحد سیاسی-اقتصادی خویش در سالهای اول پیروزی انقلاب؛
- میزان درک آنها از ضعف بزرگشان در نداشتن شکل و سازمان (۳)؛
- پایبندی امروز و آینده آنها نسبت به احترام به آزادی‌ها و بویژه آزادی دگر اندیشان غیر مذهبی و ملیون ایران؛

ولایت مطلقه فقیه پای می‌نشانند و طرفدار "ذوب در ولایت" می‌باشند، در زمان آیت ا. الله خمینی، اساسا در جهت مخالفت با نظرات او و مقابله با ولایت او شکل گرفته بود.

این فراکسیون، که سازمان دهنده آن علی اکبر ناطق نوری بود، در انتخابات مجلس چهارم که پس از درگذشت آیت ا. الله خمینی برگزار شد، عملا و با حذف تمامی افراد شناخته شده اکثریت مجلس سوم از صحنه، حتی رئیس مجلس سوم، یعنی حجت الاسلام کروبی (با استفاده از نظرات استصوابی شورای نگهبان)، به اکثریت تبدیل شد و ریاست مجلس را نیز ناطق نوری بدست گرفت. رویداد مهم دیگر، موضع گیری‌های "علی خامنه‌ای" در برابر نظرات اقتصادی آیت ا. الله خمینی بود. او با "احکام ثانویه"، که آیت ا. الله خمینی با توسل به آن از زیر فشار ارتجاع مذهبی شانه خالی کرده و دست دولت میرحسین موسوی را در عرصه تصمیمات اقتصادی باز گذاشته بود، علنا به مخالفت برخاست و حتی در یکی از نماز جمعه هایش در دانشگاه تهران علنا با آن مخالفت کرد. جسارت او برای ایستادگی در برابر آیت ا. الله خمینی، همانقدر سرمایه وی در جبهه ارتجاع مذهبی شد، که با جدائی بیشتر او از "مجمع روحانیون مبارز" همراه شد. علی خامنه‌ای، پس از عتاب خشن آیت ا. الله خمینی، طی نامه‌ای از او پوزش خواست، اما عملکرد وی پس از برگماری به عنوان رهبر جمهوری اسلامی، نشان داد، که آن پوزش خواهی هرگز به معنای قبول نظرات آیت ا. الله خمینی نبوده، بلکه تلاشی در جهت گریز از مهلکه بوده است. او که در مقام ریاست جمهوری، پیوسته با میرحسین موسوی بر سر اختیارات ریاست جمهوری بحث و جدل داشت و خواهان رهبری مجموعه دولت بود، پس از رسیدن به مقام رهبری، نخستین اقدام و موافقتش با برنامه های جناح راست مذهبی و بویژه جلب نظر "مولفانه اسلامی"، موافقت با خارج ساختن میرحسین موسوی از صحنه سیاسی ایران بود. یعنی همان خواستی که روحانیت مبارز و مولفانه اسلامی، در زمان حیات آیت ا. الله خمینی داشتند و حتی با تشکیل یک فراکسیون ۹۹ نفره در مجلس اسلامی در مقابل دولت و نظر آیت ا. الله خمینی برای ابقاء میرحسین موسوی صف آرائی کردند. تمامی این مخالفت، بر سر دیدگاه‌های اقتصادی جناح چپ مذهبی بود، که میرحسین موسوی نمایند آن بود. این مخالفت به گونه‌ای است، که حتی در جریان انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری، که مسئله کاندیداتوری میرحسین موسوی مطرح بود، سران مولفانه اسلامی و نماینده جامعه روحانیت مبارز (آیت ا. الله یزدی) در قم و در دیدار با روحانیون عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، رسما اعلام داشتند که با بازگشت موسوی به صحنه اقتصاد آنها خراب خواهد شد. (۱)

رویداد دیگر، در این دوران، استیضاح وزیر کشور وقت "علی اکبر ناطق نوری" در مجلس سوم بود. او که در این زمان وزیر کشور بود، بدلیل عملکردش در برگزاری انتخابات و مخالفت هایش با برنامه‌های دولت میرحسین موسوی، سرانجام در مجلس اسلامی استیضاح شد و اگر توضیح و خواست علی اکبر هاشمی رفسنجانی، ریاست مجلس نبود، اکثریت مجلس آماده برکناری او، بدلیل مخالفت هایش با برنامه‌های دولت و نظر آیت ا. الله خمینی و رهبری فراکسیون ۹۹ نفره در مجلس اسلامی بود.

تمامی این جدال‌ها، که در زمان آیت ا. الله خمینی، سرانجام به سود مجمع روحانیون مبارز، جناح چپ مذهبی و دولت میرحسین موسوی تمام می‌شد، پس از درگذشت او و تحت رهبری علی خامنه‌ای به سود جامعه روحانیت مبارز، ارتجاع مذهبی و مولفانه اسلامی تمام شد!

حذف پست پست نخست وزیری از قانون اساسی جمهوری اسلامی، از جمله با انگیزه خاتمه بخشیدن به بی‌اختیار بودن ریاست جمهوری (نظیر اعتراضی که علی خامنه‌ای در طول سالهای ریاست جمهوری داشت) و پایان بخشیدن به چند قطبی بودن قدرت در قوه اجرائیه صورت گرفت، اما تردید نیست که حذف میرحسین موسوی از صحنه نیز در این تصمیم موثر بود. با حذف پست نخست وزیری، درعمل میرحسین موسوی را که همه مردم او را از جمله کارگزاران مورد تایید همه جانبه آیت ا. الله خمینی می‌شناختند، اینگونه کنار گذاشتند، تا اعتراض و تعجبی را در جامعه و بویژه در میان نیروهای بسیج و سپاه پاسداران موجب نشود.

بدنبال میرحسین موسوی، اعضای کابینه او نیز قلع و قمع شده و همگی را، که پیوسته متکی به تایید آیت ا. الله خمینی در حاکمیت قرار داشتند، از صحنه سیاسی ایران راندند. افرادی نظیر بهزاد نبوی و محمد سلامتی (رهبران کنونی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی)، حجت الاسلام محتشمی و... که در دولت‌های رجائی و میرحسین موسوی پیوسته مشاغل حساس داشتند. کار تصفیه چپ مذهبی از صحنه سیاسی ایران، در این حد و حدود باقی نماند، این یورش بلافاصله به مجلس کشید و در جریان انتخابات مجلس چهارم، تقریبا تمامی کسانی که به طرفداران خط امام مشهور بودند رد

آیت الله خمینی و آغاز تصفیه‌ها، محتشمی در صدر لیست تصفیه قرار گرفت و از مقامات اجرائی برکنار شد. پس از این برکناری، او نشریه‌ای بنام "بیان" را منتشر کرد. این نشریه نیز، جزو نخستین نشریات دگراندیشان مذهبی است که در دوران قدرت نهانی آیت الله یزدی بر راس قوه قضائیه و به توصیه مشاورش (آسدا الله بادامچیان) دبیراجرائی مولفانه اسلامی تعطیل شد. در سالگردهای تصرف سفارت آمریکا، او اغلب ناطق و سخنران تظاهراتی بوده، که دانشجویان دفتر تحکیم وحدت مستقل از مراسم رسمی و دولتی برپا داشته‌اند. در چند سخنرانی با هجوم چماتاداران وابسته به مولفانه اسلامی و روحانیت مبارز رویرو شده‌است. دیدگاه‌های او نسبت به آزادی‌ها، پروژه آزادی فعالیت نهضت آزادی، یا دیدگاه بخشی دیگر از طیف مجمع روحانیون مبارز و چپ مذهبی در باره بلاشکال بودن فعالیت آزادی نهضت آزادی ایران مغایرت دارد.

محتشمی، اخیراً در مصاحبه‌ای اختصاصی با روزنامه سلام، که دو شماره منتشر شد، از جمله، درباره موانع موجود بر سر راه دولت خاتمی گفت:

«من فکر می‌کنم آثار و نتایج انتخابات دوم خرداد، مسئله‌ایست روشن برای آحاد مردم و گروه‌ها. حتی جریان‌های جناح راست، متعصبین جناح راست و عناصر کینه توز نسبت به دوم خرداد آقای خاتمی و طبعاً جناح‌های خط امام هم این واقعیات را قبول دارند. فرض کنید بحث آزادی بیان و قلم، بحث توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی که به تبع توسعه سیاسی و فرهنگی، توسعه اقتصادی را هم می‌توانیم داشته باشیم؛ اگر چنانچه عوامل و عناصر مخرب اجازه بدهند، زیرا بیشترین اهرم‌های فشار و قدرت اقتصادی در اختیار آنهاست و متأسفانه برای شکستن اراده مردم هم تلاش می‌کنند، توطئه می‌کنند و اجازه نمی‌دهند. البته یکسری مسائل هم هست که ما از دولت قبل به ارث برده‌ایم که بعضی از آنها بعنوان موانع توسعه اقتصادی و صنعتی کشور در راستای منافع مردم به حساب می‌آیند، که حالا رسوبات این گونه تفکرات و سیاست‌ها چه وقت زائل بشود و این مانع چه وقت برداشته بشود، نمی‌دانم. این احتیاج به یک اراده قوی دارد. شاید بار دیگر اراده کل جامعه و مردم مورد نیاز باشد تا این مانع را هم بتوان از سر راه برداشت. اگر هیچ اثری برای دوم خرداد مرتب نباشیم جز همین حریت و آزادی و بازیافت شخصیت جامعه و مردم، بخصوص تشر جوان که رفته رفته احساس بی هویتی می‌کند، باید قدردان این حماسه باشیم. این بسیار غم‌انگیز بود که در انتخابات ریاست جمهوری مرحله دوم آقای هاشمی فقط ده میلیون نفر به ایشان رای بدهند، در حالیکه در آن زمان حدود ۳۵ میلیون نفر واجد شرایط برای شرکت در انتخابات بودند. در آن انتخابات فقط ۱۴-۱۵ میلیون نفر آراء خود را به صندوق ریختند. علت هم آن بود که سیاست دولت به سمت سیاست زدائی از کشور حرکت می‌کرد. از خود دولت گرفته، که سیاست زدائی شد و در بدنه نظام کشوری ما هم سیاست زدائی شد. در سیستم‌های سیاسی که باید سیاسی باشند هم، این بخشنامه دولت ابلاغ و اجرا شد. فقط به همین عنوان که رئیس جمهور شخصاً به اندازه همه سیاسی هست، پس دیگر کسی نباید فکر کند، نباید اظهار عقیده کند و ایشان بجای همه اظهار عقیده می‌کند. خوب این همان تفکری است که به مردم القاء می‌کند که شما سلطان دارید و او برای شما می‌اندیشد، شما هم رعیت هستید و بروید سراغ رعیتی. نه می‌خواهد فکر کنید و نه می‌خواهد در سرنوشت سیاسی خود دخالت کنند. طبیعی است که مردم بی تفاوت می‌شوند. وقتی مردم احساس کنند دولت آنها را به هیچ نمی‌انگارد، آنها هم سراغ کار خود می‌روند...»

محتشمی در برابر این سوال که «تبدیل جمهوری اسلامی به حکومت عدل اسلامی هم در این قالب می‌گنجد؟» گفت:

«بله، مخالفت با جمهوریت به بهانه اسلامیت، جدا کردن سیاست از دیانت است. همان چیزی که امام این همه بر آن تاکید داشت که سیاست، عین دیانت ماست. وقتی که شما عملاً به مردم بگوئید دین از سیاست جداست، شما بروید به دنبال دیانت خودتان و سیاست با ما، این همان طرز تفکر اسلام آمریکائی است.»

محتشمی درباره کارشکنی‌های طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری، گفت:

«... وقتی آقای خاتمی انتخاب شد، از همان اول بنا بر این بود و در جلساتشان گفته بودند که آقای خاتمی شش ماه بیشتر نمی‌تواند دوام بیاورد و در این خط هم کار کردند. برای اینها غیر قابل تحمل است که دوران چهار ساله آقای خاتمی با آرامش تمام شود و نبال این هستند که دولت را در ینگ تنگنایی قرار دهند و حرکت آنها متوقف کنند. این خط تشنج در ارتباط با وزارت خانه‌ها، دستگاهها و سازمانها و مسئله شهرداری وجود داشته یا در برنامه و بودجه که بودجه بعضی وزارتخانه‌های حساس کشور را آنقدر تقلیل دادند و بریدند تا به حساب خودشان در کار اینها مانع جدی ایجاد کنند.»

و سرانجام موضع گیری آگاهانه پیرامون رویدادهای امروز جامعه ایران و بویژه تحولاتی که تا برگزاری انتخابات مجلس خبرگان در پیش روست، و آنچه که امروز در جامعه روی می‌دهد، به نوعی وابسته به این حادثه است!

این که بخشی از روحانیون امروز در کنار جنبش مردم قرار گرفته و با حمایت از برنامه‌های دولت خاتمی، در عمل نقش مهمی ایفاء می‌کنند، به خواست و یا تمایل این و یا آن سازمان و حزب سیاسی بستگی ندارد. این برآیند واقعیات امروز جامعه ایران و جنبش کنونی مردم ایران و صف بندی‌های نوین در آن است، که بصورت بسیار طبیعی، صف بندی در میان روحانیون را نیز موجب شده‌است. این صف بندی آنقدر آشکار است، که فرمانده سپاه پاسداران نیز در سخنرانی "گردن می‌زیم، زبان می‌برسم" خویش در گردهمایی فرماندهان نیروی دریایی در شهر قم، به زبان و با درک، تجربه و وابستگی خویش بدان اینگونه اعتراف کرد: «امروز عده‌ای آخوند نقش منافق را بازی می‌کنند»، ترجمه ساده و سیاسی آن، یعنی عده‌ای از روحانیون با مردم همگامی و همسویی نشان می‌دهند و در برابر ارتجاع سنگر گرفته‌اند. توده‌ای‌ها، همچنان که همیشه مشی و سیاست حزب توده ایران بوده، موظف به حرکت با جنبش و در قلب واقعیات جامعه خویش هستند و به همین دلیل وظیفه دارند از واقعیات مطلع شده و در برابر آنها موضع داشته باشند!

به مجموعه این دلائل است، که در این شماره راه توده، مطالب، گزارش‌ها، مصاحبه‌ها و نقطه نظراتی را پیرامون طیف روحانیون طرفدار نتیجه انتخابات ریاست جمهوری می‌خوانید. برای توجه بیشتر، تلاش شده‌است تا در حد مقدور و ممکن گذشته افراد نیز یاد آوری شود.

زیرنویس‌ها:

۱- این جمله از قول حبیب الله عسکروالادی در مطبوعات انتشار یافت.
۲- برای نخستین بار، مردم در نماز جمعه اصفهان و در اشاره به نقش علی اکبر پرورش در حوادث اخیر این شهر شعار "مرگ برجسته" را سر دادند، که خبر آنرا در همین شماره راه توده می‌خوانید.
۳- این غفلتی تاریخی است، که آنها در حیات آیت الله خمینی و متکی به قدرت و نفوذ او در جامعه ایران و در میان توده مردم مذهبی و نیروهای مسلح سپاهی و بسیج مرتکب شدند و بدین ترتیب عرصه سازماندهی را برای ارتجاع مذهبی و وابستگان به حجتیه خالی گذاشتند. این ضعف تشکیلاتی و آن تشکیلات و انسجامی که ارتجاع برای خود فراهم ساخته بود، پس از درگذشت آیت الله خمینی، اهمیت و نقش خود را به نایب گذاشت. اهمیت و نقشی که تصفیه وسیع و سریع این نیروها را در پی داشت و جانشین شدن ارتجاع مذهبی، وابستگاه حجتیه، سرمایه داری تجاری بجای آنها.

حجت الاسلام محتشمی:

می خواستند مردم را مانند دوران شاه از صحنه سیاسی دور کنند!

حجت الاسلام "محتشمی"، اکنون یکی از اعضای رهبری "مجمع روحانیون مبارز" است. او در زمان حیات آیت الله خمینی، سفیر جمهوری اسلامی در سوریه بود. در جریان یک تروز مشکوک و نافرجام، که می‌توان آنرا نیز ادامه مجموعه تروزهای داخل کشور، در جمهوری اسلامی ارزیابی کرد، شدت مجروح شد و یک دست خود را از دست داد. این تروز از طریق نامه پستی صورت گرفت. پس از این تروز، که آنرا به گروه‌های درگیر جنگ در لبنان و فلسطین مربوط دانستند، او به ایران بازگشت و در کابینه میرحسین موسوی، وزیر کشور شد. انتخابات مجلس سوم که به پیروزی مجمع روحانیون مبارز ختم شد، در زمان وزارت او در وزارت کشور انجام شد. بلافاصله پس از درگذشت